



دیدگاه

شماره: ۹۳۳	موضوع: قدرت قیمت گذاری دستوری در کنترل تورم
تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵	

تهیه و تنظیم: دکتر فهیمه بهرامی

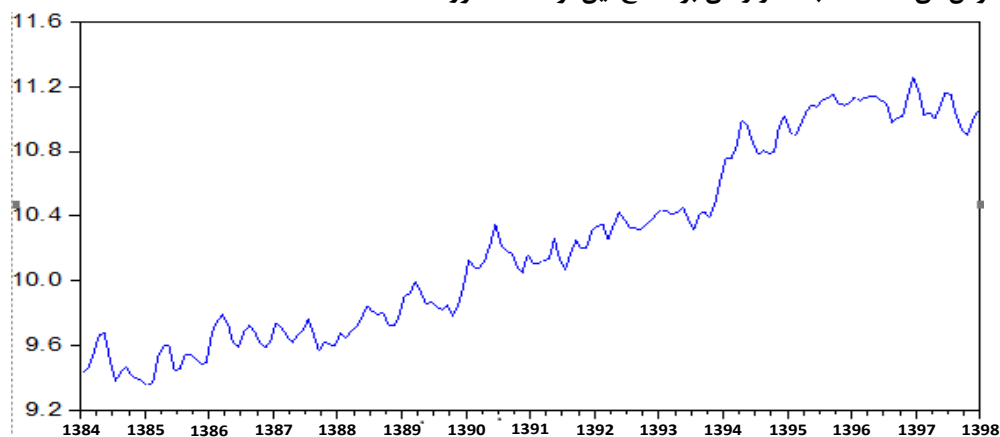
توضیح اجمالی:

تورم به عنوان یکی از مشکلات بنیادی کشورهای کمتر توسعه یافته، به سبب تبعات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترده ای که دارد همواره به عنوان یک چالش فکری بزرگ پیش روی سیاست گذاران در تصمیم گیری های کلان مطرح بوده است. در حالی که دستیابی به این هدف ممکن است در تضاد با اهداف دیگری نظیر حداکثرسازی اشتغال و یا سایر اهداف اقتصادی قرار گیرد، با این وجود توانایی حکومت ها در کنترل و مهار تورم به عنوان معیاری برای سنجش عملکرد و توانمندی آنها تلقی می گردد. در واقع انتخاب راهکاری که بتواند هدف کنترل تورم را با کمترین زیان و چالش برای سایر اهداف اقتصادی (بویژه موضوع اشتغال) در دسترس قرار دهد، نیاز به نگاه سیستمی و انسجام در برنامه ریزی دارد.

آنچه بدیهی است شناسایی ماهیت و عوامل تاثیرگذار بر شکل گیری تورم در هر اقتصادی به عنوان یک گام کلیدی و مؤثر جهت شناسایی راهکارهای مقابله با آن تلقی می گردد. در همین راستا نتایج مطالعات تحقیقاتی معتبر و همچنین بررسی تجارب کشورهای بر این نکته تأکید دارند که عوامل متعددی نظیر رشد نقدینگی، تغییرات نرخ ارز، سیاست های تعرفه ای و مالیاتی نامناسب، می توانند بر سطح و روند قیمت های مطلق و نسبی تاثیرگذار باشند. از سوی دیگر بسیاری از محققان برجسته بر این باورند که افزایش قیمت ها علت تورم نیست، نشانه آن است، از این رو راهکار مقابله با افزایش قیمت ها باید از تناسب و قدرت لازم برای مقابله با ریشه های ایجاد آن داشته باشد.

در ایران یکی از راهکارهای انتخابی برای سرکوب تورم، تکیه بر نظام قیمت گذاری دستوری و کنترل قیمت از طریق تکلیف بنگاه ها به رعایت ضوابط قیمت گذاری بوده است. صرف نظر از ساختار معیوب دستورالعمل مذکور از منظر اثربخشی و بهره وری، پرسش مهم آن است که آیا نظام قیمت گذاری کالا و خدمات در ایران که با رویکرد و هدف کلیدی کنترل تورم و نوسانات قیمت طراحی گردیده، توانسته به هدف مذکور دست یابد؟

بنظر می رسد بهترین شاخص برای ارزیابی کارایی قیمت گذاری دستوری بررسی میزان نوسانات و روند قیمت کالاهای تحت کنترل و نظارت دستورالعمل و مصوبات قیمت گذاری می باشد. در این راستا بررسی روند نوسان قیمت کالاهایی که نه تنها در طول زنجیره ارزش خود، از حمایت های دولتی برخوردار بوده، بلکه در انتهای زنجیره نیز با فیلتر قیمت گذاری مواجه بوده اند، حکایت از عدم موفقیت کامل سیاست های کنترل قیمت در دستیابی به اهداف تعریف شده دارد^۱. نمودار نوسان قیمت مرغ در بازه زمانی ۸۴ تا ۹۸ شاهدی بر این ادعا می باشد. نکته قابل توجه دیگر در این خصوص آن است که با گذار زمان بر سطح این نوسانات افزوده شده است.



دامنه نوسان تغییرات قیمت ماهانه قیمت مرغ در بازه زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۸

حال سوال اینجاست که آیا دستورالعمل ضعیف بوده است یا هدفی که برای آن تعریف گردیده تناسبی با ارکان دستورالعمل و بستر اجرایی آن نداشته است؟ در پاسخ به این سوال می توان عنوان داشت، نظر به اینکه شکل گیری قیمت ها در هر اقتصادی از جمله اقتصاد

^۱ یادآور می شود، هر چند نمی توان استنباط نمود که تغییرات قیمت مرغ در بازه زمانی یاد شده به دلیل رویکرد یا شیوه قیمت گذاری کالای مذکور می باشد، ولی استنباط این موضوع که نظام قیمت گذاری (اعم از شیوه و یا نحوه نظارت) حاکم بر بازار این محصول (و یا محصولات مشابه) در دستیابی به اهداف کنترل قیمت و یا جلوگیری از نوسانات قیمت، موفق نبوده است، امری منطقی می باشد.



دیدگاه

ایران نه تنها از سیاست‌های کلان بلکه از ساختار نظام توزیعی و همچنین انتظارات طرف عرضه و تقاضای اقتصاد متأثر می‌گردد، از این‌رو تثبیت نمودن قیمت یا اجرای قیمت‌های مصوب در دامنه‌ای که مورد نظر دستورالعمل می باشد، اصولاً کاری سخت و دشوار و در بسیاری از موارد دست نیافتنی بوده است. از این‌رو می توان اذعان نمود اساساً تعریف چنین هدفی برای نظام دستوری قیمت‌گذاری ایران دارای چالش بزرگ‌بینی ابزار و یا کوچک انگاری هدف بوده است. به بیان دیگر، هدف تعیین شده خارج از قدرت و تأثیرگذاری دستورالعمل مذکور بوده و ریشه این امر نیز در تأثیرپذیری قیمت از کانال‌های متعدد و فاکتورهایی است که در عمل از کنترل دستورالعمل قیمت‌گذاری خارج است.

نکات کلیدی:

آنچه بدیهی است، موضوع کنترل تورم به عنوان یکی از اهداف کلیدی متولیان و برنامه‌ریزان در اکثر اقتصادهای دنیا اعم از توسعه‌یافته و درحال توسعه می‌باشد. از طرفی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و میزان نوسان یا رشد تورم نیز متعدد بوده و از این‌رو سیاست‌های طراحی شده برای مقابله با این پدیده نامطلوب ممکن است در تضاد با اهداف سایر سیاست‌های اقتصادی و رفاهی قرار گیرد. هرچند تجربه کشورها (کشورهای عضو OECD) و مطالعات متعدد، یکی از ریشه‌های اصلی بروز تورم را در رشد نقدینگی و افزایش حجم پول بیان می‌دارند، با این وجود سیاست‌های ارزی و تعرفه‌ای و حتی زیرساخت‌های مربوط به لجستیک و نظام توزیع کالاها نیز می‌توانند در رشد و نوسان قیمت‌ها تأثیرگذار باشند.

از این‌رو درک این حقیقت که افزایش قیمت‌ها علت تورم نیست، نشانه آن است به عنوان اولین گام در جهت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درخصوص مهار تورم تلقی می‌گردد و به همین دلیل است که دولت‌ها در انتخاب ابزاری که بتواند به مهار تورم کمک نماید باید نگاه سیستمی و جامعی را داشته باشند تا زیان‌های حاصله از تداخل و تضاد اهداف اقتصادی را به حداقل برسانند.

در ایران ابزار قیمت‌گذاری دستوری به عنوان یکی از راهکارهای مهار تورم مورد توجه برنامه‌ریزان اقتصادی از سال‌های قبل از انقلاب تا کنون بوده است. تنوع و تعدد قوانین و نهادهایی که در طی سالیان متمادی بویژه در سال‌های بعد از انقلاب به موضوع قیمت‌گذاری دستوری اختصاص یافته، حکایت از این واقعیت دارد که قیمت‌گذاری برای نظام اقتصادی و تصمیم‌گیر کشور تبدیل به هدف شده است و در واقع ماهیت ابزاری خود را از دست داده است.

یکی از مهمترین ایرادات وارده بر نظام قیمت‌گذاری کشور، تعریف اهداف بزرگی نظیر کنترل تورم از طریق تعیین و تثبیت قیمت کالاهای منتخب می‌باشد که اساساً در زیرگروه کالاهای ضروری قرار می‌گیرند. این در حالی است رابطه تورم با متغیرهایی نظیر رشد نقدینگی، تغییرات نرخ ارز، وجود انحصار و لایه‌های متعدد دلالتی در نظام تأمین و توزیع، واقعیتهای غیرقابل انکار می‌باشد.

در این راستا آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، آسیب چنین بزرگ‌نمایی در تعیین اهداف برای نظام قیمت‌گذاری دستوری باعث گردیده، که بررسی علل و ریشه‌های ایجاد تورم کمتر مورد توجه قرار بگیرد. در حالی که کارکرد دستورالعمل قیمت‌گذاری هم به لحاظ دامنه کالایی و هم دامنه زمانی باید منطقی و محدودتر گردد.

شایان ذکر است عدم تأکید بر استفاده از قیمت‌گذاری دستوری به معنای رهاسازی قیمت‌ها نمی‌باشد، بلکه بر این نکته کلیدی تأکید دارد که برای مقابله با تورم و نوسان قیمت‌ها، تکیه بر قیمت‌گذاری دستوری، راهکار کافی و مؤثری نبوده و متولیان امر باید به این مهم توجه داشته باشند، که نظام کنترلی قیمت نیازمند نظام توزیع تحت کنترل برای کالاهای مشمول قیمت‌گذاری از یک‌سو و همگرا نمودن سایر سیاست‌های کلان اقتصادی با سیاست کنترل قیمت از سوی دیگر خواهد بود. عدم توجه به این جامعیت در برنامه‌ریزی برای کنترل تورم و جلوگیری از رشد قیمت‌ها، پیامدهای قیمت‌گذاری دستوری برای اقتصاد ایران را با چالش‌های عمیق‌تری همراه خواهد ساخت.

¹ Conway, P., V. Janod and G. Nicoletti (2005), "Product Market Regulation in OECD Countries: 1998 to 2003", OECD Economics Department Working Papers, No. 419, OECD Publishing, Paris